

مجلس می رفتند، قمه زن، سینه زن زیادی می آمدند می رفتند.

یکشنبه ۱۱ شهر محرم ۱۳۲۸

سوار شده رفتم منزل آقا سید احمد مجتهد برادر آقا سید محمد به روضه، تا نزدیک ظهر روضه بودم، بعد سوار شده آمدم خانه ظل السلطان پیش صارم الدوله دیدن کردم، پسر مرحوم جلال الدوله برادر شاهزاده ظل السلطان هم با صارم الدوله آمده است. از اخبار تازه این است که: دهات شاهزاده ظل السلطان را عوض دوپست هزار تومان که سند داده است ضبط کرده اند. باری فرمانفرما هم حاکم فارس شده است.

عصری یک ساعت به غروب مانده پیاده رفتم به مجلس به روضه. هنگامه غربی بود از در مجلس و جلو خان جمعیت بود تا توی عمارت، راه بند بود. دسته سینه زن هم می آمد و می رفت. زن زیادی هم توی مجلس بودند.

توی عمارت و «گالری» مملو بود از جمعیت، در حوض خانه برای زن ها روضه می خوانند و در بالاخانه برای مردها؛ در اغلب اطاق ها روضه می خوانند. آقا سید عبدالله (و) سایر مجتهدها و غیره و غیره از رجال، وزراء، اعیان، اشراف، شاهزادگان، هر کس را می خواستید بود ولی پیدا کردنش امکان نداشت.

مؤقر السلطنه را گویا از منزل سپهدار آورده اند در میدان توپخانه در نظمیة حبس کرده اند. امشب طرف مغربی، طهران ستاره دنباله دار (را) دیدم گویا سه چهار شب است پیدا شده است، دنباله زیادی داشت؛ انشاء الله خداوند خودش حفظ فرماید.

دوشنبه ۱۲ شهر محرم ۱۳۲۸

سوار شده رفتم منزل سپهدار به روضه. توی اطاق، روضه می خواندند. خودش هم در اطاق دیگری می نشیند. حاجب الدوله امیر مکرم لاریجانی (که مدتی است

آمده، سردار مؤید، امان‌الله میرزا و باقراوف بودند.

سه‌شنبه ۱۳ شهر محرم ۱۳۲۸

موقر السلطنه را بردند عدلیه استنطاق می‌کنند، خیالات بد در حقش دارند، هر چند (که) آدم بد ذاتی است ولی انشاءالله صد مه‌جانی باو نمی‌زنند، باری هر چه باشد مسلمان است. تا خدا چه خواسته باشد، شاید انشاءالله بعد از خلاص، کردارش هم خوب بشود. عضدالملک هم که شب‌ها روضه می‌خواند، پشت حصیر می‌نشیند. هر کس از وزراء و شاهزادگان بزرگ بروند احضار می‌کند در همان پشت حصیر. ای کاش زنبوری می‌زد.

پنجشنبه ۱۵ شهر محرم ۱۳۲۸

آقا سید مسیح آمد. نوشته از طرف مجلس آمده (است) برای اطاق‌های سمت شرق. باری عمله‌جات آوردند که از این طرف بگیرند. باری رقتم منزل ضرغام السلطنه، ابوالقاسم خان پسرش هم بود معلوم می‌شود باز حاجی علیقلی خان و سپهدار دوره‌اش کرده‌اند. باری از آنجا آدمم منزل موقرالدوله. از اخبار تازه این است. نظارت را هم از عین السلطان پسر موقر گرفته‌اند، دادند به پسر عضدالملک (که) رکن السلطان باشد. نظام السلطان هم کشیک‌باشی شده است. گویا یک پسر دیگر عضدالملک هم رئیس خلوت شده است. باری موقر السلطنه را هم خیال کشتنش را امروز دارند. شرح آمدنش خیلی است، ریش زیادی گذارده است با عمامه، به اسم روضه‌خوان از طرف خراسان آمده به شاهرود، استرآباد و مازندران. آمده است به طهران؛ رفته بوده است به خانه‌اش؛ چون ریش داشته و عمامه سرش بوده کسی او را نشناخته است به خانه‌اش راه نداده‌اند؛ بعد می‌رود پیش پدرش، پدرش او را راهنمایی می‌کند برود پیش سپهدار؛ وقتی که

می‌رود او هم معلوم است از یک طرف به مجاهدین اشاره می‌کند، از طرف (یک) می‌گوید من توسط می‌کنم و اسباب قتلش را فراهم می‌کند و می‌گوید من بی‌خبر هستم. باری استنطاق هم که کرده بودند چیزی معلوم نشده، آنوقت حکم قتلش را داده بودند. عصری خبر آوردند که بیچاره موقر را به دار زدند، قدری که او را بالا کشیده بودند طناب پاره شده بود، به زمین خورده بود، مردم هم فرار کرده بودند، باری دوباره به دارش کشیده بودند خیلی سخت جان داده بود، جمعیت زیادی هم بودند برای تماشا، باز دست می‌زدند شادی می‌کردند که یک مسلمان هم باز کم شده.

شنبه ۱۷ شهر محرم ۱۳۲۸

از اخبار تازه که شنیدم این است که گفتند: پرروز وقتی که موقر السلطنه را به دار زده بودند بعدش وزیر مختار روس از میدان توپخانه عبور کرده بوده است؛ خیلی از این حرکت بدش آمده بود، گفته بود که از دار نعشش را بیاورند پائین. رفته بوده است سفارت آلمان، سپهدار هم آنجا بوده است، گویا یک عیدی بوده است، خیلی (به) سپهدار بی‌اعتنائی کرده بوده است. فرنگی‌ها خیلی بد گفته بوده‌اند.

چهارشنبه ۲۱ شهر محرم ۱۳۲۸

آقامیرزا حسین قزوینی دائی نصرالملک که وکیل قزوین است آمده بود اینجا؛ قدری نشسته، صحبت کرد. از اخبار تازه: حکومت شیراز هنوز در میانه است، گاهی می‌گویند به فرمانفرما، گاهی نصرت السلطنه (به) پیشکاری وزیر اکرم. باری بعد رفتم منزل ناظم السلطنه برای تسلیت، تنها بود. مدتی آنجا نشسته صحبت کردیم، خیلی کسل بود برای اینکه، رفقا (و) دوستان هیچ نرفته بودند برای تسلیت او. علاءالدوله آنروز که می‌خواستند موقر السلطنه را به دار بزنند، رفته به شکار. ناظم السلطنه آدم فرستاده بوده

است که برو پیش عضدالملک یک کاری بکن، جواب داده بود که به من دخلی ندارد. عضدالملک هم هیچ آدمی (و) پیغامی برای ناظم السلطنه نفرستاده، در خصوص مؤقر السلطنه هم هیچ اقدامی نکرده است. هیچ (یک) از رفقا نرفته‌اند منزل ناظم السلطنه. از این جهت ها کوک تر بود تا کشتن پسرش.

پنجشنبه ۲۲ شهر محرم ۱۳۲۸

عصمت الملوک دختر خان معیر الممالک را که مستوفی الممالک پارسال گفتند طلاق داده؛ طلاق نداده بوده است متارکه کرده بودند. عصمت الملوک هم رفته بود خانه پدرش. دیروز یا پریروز آشتی کرده رفته است خانه مستوفی الممالک. معیر الممالک هم گویا امروز رفته است به مهرآباد که از آنجا برود به رشت، سر حکومتش.

شنبه ۲۴ شهر محرم ۱۳۲۸

اخبار تازه که در خارجه روی داده این است که در چندی پیش پارلمان عثمانی، آتش گرفته است و به قدر یک کروور خسارت وارد آمده است. دیگر از اخبارات تازه این است که به قدر ده روز است که شهر پاریس را آب گرفته است، رودخانه سین بالا زده است، تمام شهر پاریس را آب گرفته، به قدر چهار صد کروور تا به حال خسارت وارد آمده است؛ تمام عمارت (ها) را مرتبه اولش را آب گرفته است، خیلی غریب است مردم به اطراف فرار کرده‌اند. یکی دیگر هم این است که یک مرده از مصر به پاریس آورده‌اند. آن کسیکه آورده، آن کسیکه خریده و آن دلال هر کدام به یک شکل تلف شده‌اند؛ خود فرانسویها گفته بودند که این مرده شوم است، هر کسی هم که در موزه لوور می‌دیده است بیک دردی مبتلا می‌شده است. باری از این اخبار خیلی است.

میانه «پلکونیک» و سپهدار هم بعضی گفتگوهاست ولی چون (به) تحقیق

نمی دانم نوشتم). بعدها (که) درست بفهمم خواهم نوشت. عصری سوار شده رفتم دکان باغدسر. از آنجا رفتم خانه غنچه خانم. بعد رفتم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم، در عمارت بزرگ بودند. وزیر مختار اطریش آمده بود، بعد رفت. در میدان توپخانه جمعیت زیادی بود، بعد که معلوم شد یک نفر مجاهد از اهل همدان (را که) زده بوده است یک نفر مجاهد دیگر راکشته بوده است و پارسال هم یک نفر سید را کشته بوده است می خواستند قصاص بکنند ولی موقوف شده، هنوز استنطاق تمام نشده است. مجلس هم امروز وزراء را خواسته بودند، به علاء السلطنه خیلی ایراد گرفته بودند در باب قشون روس که چرا از خاک ایران بیرون نمی روند (و) بعضی ایرادات. سپهدار نطقی کرده بوده است حالا که وکلا جدا کار می کنند و زرا هم جدا کار خواهند کرد.

دوشنبه ۲۶ شهر محرم ۱۳۲۸

با آجودان حضور رفتم خانه فرمانفرما، نبود؛ پسرش عباس میرزا بود با دکترش، دو نفر هم از وکلاء آنجا بودند که نشناختم.

از اخبار تازه این است که دیروز، پریروز علاء السلطنه وزیر امور خارجه را خیلی وکلا کرده عقب بودند، او را منتضح کرده بودند که تو چه اقداماتی کرده ای برای بیرون رفتن قشون روس؛ او هم آنچه در دلش بوده است نتوانسته بگوید، جواب نداده، گویا معزول شده است. معاون الدوله هم به قدرش هفت روز است از فرنگستان آمده است.

شنبه ۲۷ شهر محرم ۱۳۲۸

باری اخبار تازه این است که امروز پايِ قاپیُ سربازهای فوج ملایری با فوج طهران دعوا کرده اند، گویا یک نفر هم کشته شده است. یکی هم زخمی (و) در شرف موت است. چندین نفر هم زخمی و پاشکسته هستند. باری وزراء هم در مجلس بودند.

اغلب جاها هم گویا بر هم خورده است، بازار کرمانشاه هم آتش گرفته است و خسارت زیادی به اهل کرمانشاه وارد آمده است.

پنجشنبه ۲۹ شهر محرم ۱۳۲۸

از اخبار تازه این است که چند روز است رحیم خان با یک عده سوار فرار کرده رفته است به خاک روسیه پناهنده شده است، سایر کردهای شاهسون هم تسلیم شده‌اند. روزنامه‌های ایران خیلی از دولت روس تکذیب می‌کنند و بد می‌نویسند. یک شب نامه هم چند شب قبل به سفارت روس انداخته بودند که ماملت ایران چنین و چنان خواهیم کرد. چرا قشون روس از خاک ایران بیرون نمی‌رود. و عین شب نامه را تلگراف کرده‌اند. میانه روس‌ها با مجلس بدجوری درگرفته است. عصری هم رفتم منزل شیخ محمد رضای قمی پیش نماز. نمی‌دانم مجتهد.

جمعه سلخ شهر محرم ۱۳۲۸

رفتم حمام، بیرون آمده، در منزل بودم؛ عصری ضرغام السلطنه، سالار محتشم، حاجی امین‌الخاقان، میرزا آقاخان و اخوان بودند.

اخبار تازه که شنیده شده است این است که: گفتند هشت نفر از آدم‌های رحیم خان رفته بودند در قنسولگری تبریز روس متحصن شده بودند. ستارخان سوار و جمعیت زیادی جمع می‌کند که من می‌روم در قنسولگری روس این هشت نفر را به عنف می‌کشم بیرون و اگر ندادند چنین و چنان می‌کنم. بعد گویا این خبر به مخبر السلطنه می‌رسد، می‌رود جلو ستارخان را می‌گیرد. مهلت می‌گیرد خودش می‌رود به قنسولگری به یک زبانی آن هشت نفر را بیرون می‌آورد، گویا دو سه نفرشان را در بین راه تیکه تیکه می‌کنند و باقی را می‌آوردند، به دار می‌زنند. امروز یک واعظی در مدرسه شیخ

عبدالحسین روی منبر گفته بوده است اگر اینطور باشد با این پی کردن روزنامه‌ها روس‌ها را، نتیجه خوبی نخواهد داشت. گفتند معیرالممالک هم امروز رفت به طرف گیلان، این بار چندم است که می‌شنوم معیرالممالک رفت. باز معلوم می‌شود نرفته است. فرمانفرما هم از حکومت شیراز استعفا کرده.

شنبه ۶ شهر صفر ۱۳۲۸

اخبار تازه (که) چند روزی است روی داده و نهمین این است:

محمدقلی خان شاطرباشی مظفالدین شاه که پارسال در واقعه مجلس، جنگی نمایان در انجمن آذربایجان کرده و بعد مخفی شده بود، امسال آمده بود طهران و حکومت ساوه و زرند را به او داده بودند، چندی قبل در حمام به ضرب تپانچه خودش را می‌کشد. زن و بچه‌اش را روانه طهران می‌کند که من خودم هم خواهم آمد، بعد می‌رود توی حمام خودش را می‌کشد. دیگر جهش معلوم نیست.

یکشنبه ۲ شهر صفر ۱۳۲۸

اخبار تازه این است که حاجی معین‌السلطان از حاجب‌الدوله گئی معزول شده باز همان معین‌السلطان خودمان شده و مصطفی خان امیر معظم برئیس فراش‌خانه حاجب‌الدوله شده است. باری سپهدار هم (که) چند روز بود استعفا کرده بود و خودش را بناخوشی زده بود، امروز رفته بود به در خانه، استعفایش قبول نشده است.

چهارشنبه ۵ شهر صفر ۱۳۲۸

رقم خانه معین‌السلطان، برای اینکه از حاجب‌الدوله (گئی) معزول شده است دیدنی کرده باشم. باری اجلال‌الملک آنجا بود. بعد هم عمیدالدوله آمد. حکومت

شیراز را هم دادند به ظفر السلطنه.

پنجشنبه ۶ شهر صفر ۱۳۲۸

مدتی راه رفته، بعد رفتم منزل ضرغام السلطنه. شریف زاده یک سیدی است از اهل آذربایجان، نطق (و) حرّاف است به قول خودش خدمت‌ها به مشروطه کرده است ولی برای خودش حرف می‌زند، آنجا بود به وزراء و وکلاء فحش می‌داد. الحق بد حرف نمی‌زد.

جمعه ۷ شهر صفر ۱۳۲۸

امروز بنا بود با مستوفی الممالک بروم به شکار ولی چون باران می‌بارید مایوس شدم از رفتن شکار، می‌خواستم بروم حمام که مستوفی الممالک آدم فرستاد (که) ما رفتیم به فرح آباد شما هم بی‌آئید اگر هوا باز شد برویم شکار. باری دوباره ترتیبات شکار را داده، سوار درشکه شدم رفتم.

مستوفی الممالک، مسرور السلطنه، آجودان حضور، اسعدالملک و پسر حاجی ندیم باشی شیرازی بودند، قدری تخته بازی کرده، قدری به نشانه تفنگ انداخته، عصری چهار (به) مغرب مانده هوا کمی باز شد، باران ایستاده میل شکار شد. سوار شدیم رفتیم به دره زرک. قویش مستوفی الممالک را قوش چی‌ها سیر کردند. یک قوش خوب پرید یک کبک خوبی گرفتیم ولی یکی دیگرش پرید.

دوشنبه ۱۰ شهر صفر ۱۳۲۸

صبح بعد از شکرانه حضرت احدیت را گفته، هوا هم گاهی آفتاب گاهی ابر بود. تمام روز را در اندرون بودم با علیقلی میرزا بازی می‌کردم. مبلغی هم پول من را برده عصری هم رفت امیریه.

شنبه ۱۵ شهر صفر ۱۳۲۸

سوار شده رفتیم به طرف قورچای برای شکار کبک، دو تاکبک من زدم، (یکی هم) اخوی زد. از باغ علی خان من آمدم به جاده رو به «کند»، سه نفر قرقچی آمدند جلوی ما از ما بلیط خواستند. ما جواب دادیم ما مهمان مستوفی الممالک بودیم او نیامده ما مراجعت می‌کنیم. یواش یواش طرح صحبت با مشهدی علی انداخته می‌خواستند او را تنها و از ما خارج بکنند و تفنگ و اسبش را بگیرند. ما فهمیدیم خیال حضرات (چیست) مشهدی علی را صدا کرده، آمد جلو. بعد جلوی اسب مشهدی علی را گرفته تشر زده ول دادند؛ می‌خواستیم فرار بکنیم که جلوی غلام علی بیک جلودار را گرفته نگرش داشتند ما اسب انداخته، جلودار هم اسب دواند. قرقچی رکاب اسب را گرفته، یک مقداری هم با اسب آمد بعد دیگر توانست با اسب بیاید. اخبار تازه که قابل باشد نبود مگر این (که) اغلب جاها شلوغ است، لرستان، عربستان و کردستان. شهرت دارد که اصفهان هم بازارش را بسته‌اند. شیراز هم شلوغ است. در مازندران هم لطفعلی خان کلبادی، کسان خودش به او شوریده‌اند. خودش فرار کرده به روس‌ها پناهنده شده است. معروف است که رحیم خان سردار نصرت هم دوباره از روسیه مراجعت به خاک ایران کرده مشغول جنگ (و) تاخت و تاز شده است. اسماعیل خان سوادکوهی هم قدری اسلحه پیشش است، از او مطالبه کرده توپش را داده است ولی یک قدری تفنگ و فشنگ پیشش است می‌خواستند سوار مجاهد بفرستند از او بگیرند. اگر همچو کاری بکند مفسده بزرگی آنجا خواهد شد. این اخبارها هست، معلوم نیست که کدام راست و کدام دروغ است. انشاءالله تمام دروغ است. هر کدام راست باشد دوباره خواهم نوشت.

چهارشنبه ۱۹ شهر صفر ۱۳۲۸

اخباراتی که شنیده شده این است که گفتند ظهیرالدوله حاکم طهران شده، حکیم

الملک رئیس خلوت شاه شده است.

پنجشنبه ۲۰ شهر صفر ۱۳۲۸

دو سه روز قبل از طرف هیأت انکشافات مسروقات دولتی رفته بودند خانه موثق الملک، افتضاح زیادی سرش آورده بودند.

شنبه ۲۲ شهر صفر ۱۳۲۸

از اخبار تازه این است: شاهزاده امان الله میرزا (که) سواره ملایر و منصور را به او داده‌اند. بعد از زحمات زیادی دوپست نفر از اینها را حاضر کرده است و امروز در میدان توپخانه سان داده است. چادری زده بوده است، جمعیت زیادی تماشاچی جمع شده بودند برای تماشا، از قرار اسب‌های خیلی بدی هم داشته بودند و مردم هم بیخود دست می‌زدند. امان الله میرزا هم می‌رفته جلو سلام می‌داده است. بیخودی هم یک نفر شیپورچی شیپور می‌زده است. یک مشق جزئی هم کرده بودند، تفنگ انداخته بودند، و مردم بیخود فرار کرده بودند. باری مجاهدین چند روز است سر بلند کرده‌اند، حقوق (و) مواجیشان را می‌خواهند. از مجلس هم قطع کرده‌اند، دو سه روز قبل (هم) قهر کرده بودند. می‌خواستند بروند. معزالسلطان هم می‌خواست، برود، بعد بالاخره جلوگیری کرده بودند، خیلی بگو مگو تویشان افتاده ولی دیروز گویا قرار بر این داده بودند که آنچه مجاهدین که رعیت روس هستند نفری یکصد تومان انعام بدهند با مواجب پس افتاده‌شان بروند روسیه، اهل تبریز را هم نفری بیست تومان، اهل رشت را نفری ده تومان، قزوین نفری پنج تومان بدهند با مواجب پس افتاده، اسلحه را ازشان بگیرند بروند. دور نیست که در وقت رفتن دستبندی (به) تمام شهر بزنند آنوقت بروند. دوپست نفر از مجاهدین (را) انتخاب کرده‌اند بمانند، آنها هم معلوم است صد نفر از آدم‌های

سپهدار خواهند بود، صد نفر از آدم‌های حاجی علیقلی خان.

یکشنبه ۲۳ شهر صفر ۱۳۲۸

عصری هم رفتم منزل موق الدوله حاجی امین الخاقان بود. اخبار تازه اینکه شاهزاده دارا از میر آخوری معزول شده، رکن السلطان پسر عضد الملک امیر آخور شده است.

چهارشنبه ۲۶ شهر صفر ۱۳۲۸

سوار شدم رفتم خانقاه به روضه ظهیرالدوله. (روضه را) در سر مقبره می‌خوانند. عمیدالدوله، امام جمعه حالیه، آقاسید محمد، معین السلطان - محمود میرزا پسر جلال الدوله (و) جمعی بودند. حاجی تاج هم آمد و خواند. از اخبارات تازه این است که چند روز است اعظم الدوله پسر ظهیرالملک با چند نفر دیگر را که آمده‌اند طهران، گرفته در نظمیہ حبس کرده‌اند و حالا آورده‌اند در دارالحکومه، بعضی حرف‌ها هم درباره آنها می‌زنند. یکی می‌گوید می‌خواهند بکشندشان، یکی می‌گوید بایست پول زیادی بدهند. باری دیروز در مجلس میانه وکلای آذربایجان (و) طهران گفتگو شده بود. پسر میرزا آقای اصفهانی (و) چند نفر دیگر که مدتی است حبس هستند، گویا چندین عریضه به وکلا نوشته‌اند که: آنوقت که در هیئت مدیره ما را حکم به حبس دادند ما مقصر پلیتیکی (بودیم) باز دوباره ما را می‌برند در عدلیه استنطاق بکنند. اگر ما مقصر هستیم مجازات بکنند یا حکم به حبس ابد بدهند. چون استنطاق ما تمام نشده است بی جهت ما را چرا جر می‌دهند، گویا در مجلس این فقره مطرح شده بوده است، وکلای آذربایجان گفته بودند که بایست حبس باشند. بعضی‌ها گفته بودند بایست در عدلیه مذاکره بشود. سر این، گفتگو شده بود. به اسب، قاطر، الاغ و گاو و ... مالیات بسته‌اند، تنباکو، نمک،

سایر حیویات را هم مالیات بسته‌اند. صورت مالیاتش را بعد خواهم نوشت.

پنجشنبه ۲۷ شهر صفر ۱۳۲۸

اخبار تازه این است: اعتماد الحرم از آغاباشی نگری معزول شده، معتمد الحرم آغاباشی شده. سالار السلطان پسر عضد الملک هم نظارتش رسمی شده، تا بحال هنوز رسمی نشده بود در چهار راه حسن آباد گفتند امروز دعوا شده، برادر کرم خان را یک نفر مجاهد کشته. پلیس‌ها می‌خواستند مجاهد را بگیرند گویا اعتشاش شده بود، تفصیلس محقق نیست بعد خواهم نوشت.

جمعه ۲۸ شهر صفر ۱۳۲۸

رفتیم بخانه آقاسید محمد روضه خوان چون روضه را من پول داده‌ام ولی آنجا می‌خوانند. آخر روضه قرآن سرگرفتیم خیلی خوب می‌خواندند. آقاسید حبیب، آقا سید آقا هم بودند. رفتیم امامزاده حسن آنجا هم شعاع الدوله و سردار کل را دیده، قدری با آنها صحبت کردم. سردار کل راریاست قشون آذربایجان داده‌اند، می‌گفت بعد از سیزده خواهد رفت. آمدیم خانه غنچه خانم، ارباب شهریار هم آنجا بود. قدری صحبت کردیم می‌گفت به انتظام الدوله لقب سرداری داده‌اند باری اخبار تازه این است که: امروز در حضرت عبدالعظیم سال میرزا مصطفی و آن حضراتی که پارسال در حضرت عبدالعظیم کشته‌اند می‌گیرند. از مجاهدین و وکلا و وزراء (و) سایر مردم جمعیت زیادی رفته بودند واعظین نطق کرده بودند، حرف‌ها زده بودند. آصف الدوله هم چند روز است حکومت خراسان را باو داده‌اند، دو سه روز است رفته است. امروز واعظین خیلی در باب او حرف زده بودند. از وزیر داخله بازخواست کرده بودند که چرا او را حاکم کرده است، بعد وزیر داخله گفته بوده است فرستادم برگردانند. بعد مردم

دست زده بودند و اظهار خوشحالی کرده بودند. نهار مفصلی هم تدارک برای مردم کرده بودند، از قرار حضرت عبدالعظیم هم خیلی منظم بوده است هیچ نمیگذارند زن‌ها با مردها قاطی بشوند.

دیروز هم که در چهار راه حسن آباد گفتند دعوا شده بود و برادر کرم خان اتابکی رل کشته‌اند دروغ بود. برادر کرم خان زخمی شده بوده است ولی نمرده بوده است، مجاهدین قفقازی با مجاهدین شهر می‌خواسته‌اند با هم دعوا بکنند، سنگر بندی هم کرده بودند، از قرار یکی از کاپیتان‌های روسی میانه را گرفته و صلح داده بوده است. اغلب از دکان‌ها را بسته بوده‌اند، نزدیک بوده است که بازارها را هم ببندند. باری دیگر از اخبارات این است که: چند روز قبل وزراء به ناصرالملک گفته بودند که چرا کار قبول نمیکنی، وزرات امور خارجه بی صاحب مانده است، قشون روس را چرا از خاک ایران بیرون نمی‌کنید. ناصرالملک گفته بوده است من به یک شرط قبول می‌کنم که بمن پول و قشون مرتب بدهید و الا من کار نمی‌توانم بکنم.

شنبه ۲۹ شهر صفر ۱۳۲۸

از اخبار تازه این است که گویا می‌خواهند جواهرات دولتی را بفروشند. در صندوق خانه یک اطاق برای وزراء (و بعضی از وکلا ترتیب داده‌اند (که بروند آنجا عمل فروش جواهرات را معین کنند.

سه شنبه ۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

سوار شده رفتم منزل سردار ظفر، نبود رفته بود منزل وزیر داخله، آنجا پیشش صارم الدوله حاجی میرزا احمد خان، سردار محتشم، ضیاءالسلطان پسر وزیر داخله، محمد حسن خان برادر مرحوم اتابک بودند. بعد هم وزیر داخله تشریف آوردند با

تبختر هر چه تمام تر. باری بعدش صمصام السلطنه آمدند. صمصام السلطنه پیر شده است. سالها بود ندیده بودمش. حاجی میرزا احمد خان میگفت از وزارت تشریفات استعفا کرده‌ام.

چهارشنبه ۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

امروز آقاسید عبدالله و برادرش، پسر بزرگش (و) ساعد الدوله اینجا نهار دعوت دارند. اول ساعد الدوله آمد، بعد سایر (ین) مدتی صحبت کرده، صرف نهار شده بعد از نهار آسید عبدالله رفت. قدری با ساعد الدوله تخته بازی کرده او هم رفت. سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس. بیرون تشریف داشتند. آقاسید محمد صراف و حاجی محمد تقی شاهرودی دهات حضرت اقدس را اجاره کرده‌اند، یقین خیال دارند تمامش را بخورند. چون که من می‌خواستم در این کار اقدام بکنم، خدمات عمده به حضرت اقدس بکنم. صداقت بخرج بدهم ولی از آنجا (که) شخص حضرت اقدس از صداقت خوشش نمی‌آید بایست مالش را به تعلق بخورند و بدش راهم بگویند. به این جور آدم‌ها مایل است، به آنها واگذار کرده است. ولی عقیده من این است که، انشاءالله تعالی بلکه بدلشان بیاندازد قدری انصاف بکنند. باری آنجا بودند، مشغول گفتگو بودند. سهام لشگر که شریک دزد و رفیق قافله است با صدیق الممالک که، میرزا و مستوفی املاک (و) کارهای حضرت اقدس است بودند. مدتی تماشای ایشان را می‌کردم (که) چه جور مشغول چاه کردن هستند که حضرت اقدس (را) به چاه بیاندازند ولی من هر آنچه بایست بگویم (و) به عقلم می‌رسید بعرض حضور حضرت اقدس رسانده بودم ولی از آنجا که همیشه حرف این جور آدم‌ها پیش است البته آنها پیش خواهند برد.

پنجشنبه ۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

از اخبار تازه گفتند یک عده قشون زیادی از دولت روس تازه وارد

آذربایجان شده‌اند، در میانه وزراء بگو مگوست.

جمعه ۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

رفتم منزل موثق الدوله. ضرغام السلطنه، معین السلطان، جلال‌الملک و معزهمایون بودند. وقت ظهر بود که رفتم منزل موثق الدوله، چلوکباب آوردند صرف شد. توی خیابان نظامیه یک دکان چلوکبابی است قرار دادیم هر روز که دور هم جمع بشویم، صاحب خانه یک تومان چلوکباب بفرستد بیاوردند با هم بخوریم، به شرط اینکه دیگر هیچ چیز تهیه نکنیم. بعد از نهار مشغول بازی کردن شدیم، مبلغی بردم. عصری هم مجدالدوله آمد. آدمم منزل، اخوان، آقامیرزا آقاخان، ادیب‌السادات (و) سید طاهر بودند. رقتم اندرون نماز خواند. نهار خوردم آدمم بیرون رفتم تماشای تا ساعت ۳ بودم. پرده‌های خوب نشان داد. باری از اخبار تازه این است که عمله جات خلوت غربی برای شاه معین کرده‌اند. تماماً جاهل بی دین و لا مذهب، اشخاص عجیب. اسامیشان را خواهم نوشت.

شنبه ۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

مشغول بعضی کارهای اندرون (و) عکس درست کردن بودم، بعد رفتم حمام حجامت کرده خون گرفتم. اخبار تازه گفتند: معاون الدوله وزیر امور خارجه شده است.

یکشنبه ۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

از اخبارات تازه این است که ضرغام السلطنه امروز به طور قهر رفت به طرف اصفهان و ولایتش. الحق حق هم داشت. برای اینکه خیلی زحمت کشید، نه کار به او دادند و نه وقری برایش گذاردند. خیلی صدمه زدندش، کار پولیش هم به جای بدی

کشیده بود، مستأصل شده، به قدر یکصد سوار هم داشت، به آنها هم هیچ چیز نمی دادند، دو تومان سه تومان، پول قرض می کرد. باری رفته است به حضرت عبدالعظیم (که) بعد برود. یکی دیگر هم این که اعلان کرده اند. در روزنامه ها هم اعلان کرده اند که عید موقوف است برای اینکه اهل اردبیل برادران ما عزادار هستند، قشون اجانب در خاک ایرانست بایست عزادار باشیم. پول خرج عید را بدهند اعانه که بخورند و بما فحش بدهند.

بسم الله الرحمن الرحيم

تحويل ایت نیل ۱۳۲۸

انشاء الله مبارک و میمون است. سوار شده رفتم به حضرت عبدالعظیم زیارت، جمعیت خیلی بود. از هر قبیله آدمی بودند. باری امروز در توی صحن ضرغام السلطنه رفته بوده است منبر، نطق کرده، خداحافظی کرده بود از مردم، بعدش هم سید جهاد اکبر بهاء الواعظین هم زیاد حرف زده بوده است بر ضد سپهدار و وزیر داخله. خیلی گفتگو کرده بودند که عدالت ندارد، تمام کارها برای عدالت شده بود، حالا عدالت نیست. بعد آقا محمد مجاهد که به منبر می رود. و حرف می زند. رفته بود گفته بود که چرا ضرغام می خواهد برود، ای مردم نگذارید برود. بنای فحش را گذارده بوده است به آصف الدوله. گفته بوده است که آصف الدوله ولد الزناست. آن کسی که آصف الدوله را می خواست حاکم بکند او هم ولد الزناست. خیلی بد گفته بود. مرتضی قلی خان پسر صمصام السلطنه از جا در رفته بوده است، میخواست تفرنگ بکشد، بعد جلوگیری کرده بودند. سردار ظفر (و) سایر (ین) هم بوده اند. معز السلطان (و) سایرین نمی گذارند نزاع بشود. بعد میروند باغ سراج الملک. آنجا هم نطاقین دوباره از سر می گیرند. وقتی که

توی صحن یکی از واعظین حرف میزده معز السلطنه فحش داده بوده است اینرا هم استشهدا درست کرده بودند. باری اغتشاش غریبی شده بوده است، باری زیارت کرده آمدم باغ سراج الملک که از ضرغام دیدن بکنم. دیدم خیلی شلوغ است نرفتم.

سه شنبه ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

سوار شده رفتم منزل مستشارالدوله رئیس (مجلس). بعد رفتم منزل عضد الملک، قدری نشسته بعد رفتم در خانه، با اینکه می گفتند عید نیست، اعلان کرده و در روزنامه ها نوشتند، (باز) از یک طرف عید می گیرند. رفتم به دیوان خانه، مستوفی الممالک در عمارت بلور بود، بعد رفتم حضور همایونی، اول هم پیش عضدالملک رفته، بعد رفتم شرفیابی حاصل کردم، ولیعهد هم بودند. سپهدار، وزیر داخله صمصام السلطنه، فرمانفرما، صدرالسلطنه، صنیع الدوله در حضور بودند، پسر فرمانفرما «عباس میرزا» آجودان باشی کل شده است، امان الله میرزا معاون وزارت جنگ. امیر مکرم لاریجانی رئیس قورخانه، یعنی مدتی است به او داده اند. سفرا هم در دربار جمع شده بودند برای شرفیابی. وکلا هم در عمارت ایض آمده بودند که بعد از سلام شرفیابی حاصل کنند. باری حاجب الدوله هم دم در دیوان خانه را گرفته مردم را کتک می زد. می خواستند بروند توی دیوانخانه جلوگیری می کرد. وثوق الدوله از وزارت مالیه استعفا کرده، مشیر الدوله از دیوان خانه عدلیه، صنیع الدوله از وزارت فوائد عامه.

چهارشنبه ۱۱ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

سوار شده رفتم منزل معاون الدوله، عید (و) آمدن از فرنگش (و) وزارت خارجه (اش را) به او (تبریک) گفتم، مدتی صحبت کردیم، محتشم السلطنه مشغول آموختن وزارت خارجه به او بود.

پنجشنبه ۱۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

رفتم منزل آقای آقاسید عبدالله. آنجا هم شیخ مهدی عرب، سید علی جمارانی و (جمعی) بودند. آنجا می‌گفتند عدة قشون روس در هر جا که بودند زیادتر شده است. در جلغا هم قشون زیادی آمده است. بعد سوار شده رفتم در اندرون دیدن معتمدالحرم، بعضی از آقایان بودند. بعد سوار شده رفتم «تخت زمرد» منزل ارباب شهریار.

جمعه ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

سوار شدم رفتم منزل ناصرالملک. حکومت کردستان را به امیر نظام دادند. پسر امیر نظام فوج قره گوزلوی همدان را با پدرش می‌برد کردستان. بعد رفتم منزل ظهیرالاسلام نبود، کارت گذاردم. رفتم منزل مؤید الدوله نبود، کارت گذاردم، رفتم منزل سلطان العلماء نبود، کارت گذارده، منزل حاجی ملک التجار هم کارت گذاردم. رفتم خانه صد رالعلماء بود قدری نشسته صحبت کردیم. صدر العلماء که همه جا تلگراف کرده بود عید نگیرند، خودش عید گرفته بود و شیرینی و شربت داشت، بعضی تلگرافات داشت از ولایات (که) عید نگرفته‌اند. باری رفتم منزل امام جمعه، نبود، کارت گذاردم، سوار شده آمدم منزل. از اخباری که شنیده شده این است: گفتند ظهیر الملک در کرمانشاهان نظام السلطنه حاکم را گرفته عوض اعظم الدوله پسرش، حبس کرده است، زنجیر کرده است. با والی پشت کوه اتحاد کرده است گفته است اگر یک موی از سر پسر کم بشود چنین (و) چنان خواهیم کرد. این مسئله در شهر شهرت دارد، راست و دروغش معلوم نیست گویا یک چیزی باشد، چون که می‌خواستند یک بلائی سر پسر ظهیرالملک بیاورند، از اینکه نیاورده‌اند و موقوف شده گویا چیزی باشد. باری امروز در میدان مشق تا ظهر مشق می‌کردند و فردا گویا عضد الملک (و) و کلا (و) وزراء می‌روند میدان، ما نور می‌خواهند بکنند. عصری هم منیرالدوله، نگار الملوک،

همشیره‌های شاهزاده^۱ چون آمده بودند اندرون. نماز خوانده رفتن بیرون، امیر هوشنگ پسر آصف السلطنه را آورده بودند چند شیشه عکس از او برداشتم. باری گفتند که ضدیت ما بین قزاق‌ها مجاهدین دور نیست (که) فردا جنگ راستی راستی بشود ولی امیدوارم به خیر بگذرد. چند روز هم هست در مسجد شیخ عبدالحسین دوباره چادر زده (اند) و برای اینکه قشون روس در مملکت است عزا گرفته‌اند. یکی دو نفر از واعظین حرف می‌زنند. اعتصام السلطنه می‌گفت روس‌ها در ینگه امام مشغول ساختن جا هستند، چون یک دانگ از ینگه امام مال زن اوست. ستارخان (و) باقرخان هم که چند روز است از تبریز بیرون آمده‌اند بیابند رو به طهران. این کار هم از طرف روس‌ها شده گفته‌اند که نایست آنها در تبریز باشند، برای اینکه چندی قبل می‌خواستند از قسقل خانه روس چند نفر را بیرون بکشند. روایت هم مختلف شده، برخی گفته‌اند که آوردند بیرون کشتند. بعضی هاگفتند همچو کاری نشده، خیال همچو اقدامی داشتند ولی انجام ندادند.

شنبه ۱۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

عین الدوله هم چند روز است رفته مبارک آباد. آدمم در خانه معتضد نظام خلیج که ضرغام السلطنه دو سه روز است از خانه میرزا هاشم آمده است آنجا. ولی اجزاء (و) آدم‌هایش در حضرت عبدالعظیم هستند. باری هنوز معلوم نیست ماندنی است یا رفتنی، ولی خیلی مفتضح شده، این یک قدر احترامی که داشت تمام شد. امروز در میدان مشق زیر قزاقخانه چادر زده بودند، عضد الملک (و) وزراء و وکلا آمده بودند. عضد الملک هم با کمال تشریفات آمده بود. کالسکه بزرگ سلطنتی را برایش درست کرده بودند، شاطر (و) فراش زیبایی مثل یک شاه ورودش داده بودند، جمعیت تماشاچی خیلی زیاد بوده است (به) قدری که حساب نداشته است. قدری مشق کرده

بودند، قدری هم توپ خانه فزاق و غیره مشق کرده بودند، قدری توپ انداخته بودند، دو دسته سوار بختیاری هم با هم مانور کرده بودند رو به هم اسب دوانده بودند، رو به هم تفنگ انداخته مردم را گول زده بودند، بعد دفیله رفته بودند. تمام بقدر چهار پنج هزار نفر بیشتر نبوده‌اند.

یکشنبه ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

رفتم احوالپرسی آصف الدوله، چند روز است خیلی سخت ناخوش است. خداوند رحمش کند، خیلی حکیم های فرنگی (و ایرانی سرش کار می‌کنند بسیار خطرناک است. باری سردار ظفر، ساعد الدوله آنجا بودند، شهاب الملک پسرش بتان السلطنه، دامادش سالار فیروز از مردم پذیرائی می‌کردند.

سه شنبه ۱۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸

پسر سعد الملک (را) که اسمش خان باباخان از دختر عبدالله خان امیر نظام حالیه است (و) در سال وبائی مادرش مرده است، (و) به سن هفت سالگی است، امروز ختنه می‌کنند، مهمانی است. باری شیراز این روزها خیلی مغشوش است مخصوصاً این روزها که غریب خان، آدم ظل السلطان که پسر پرویز خان است و دو سه ماه قبل اسکناس زیادی از بانک انگلیس دزدیده بود ولی مهر دولتی نداشته بوده است بعد مهرش را هم می‌سازند، بانک هم مفتش گذارده بوده است تا پیدا می‌شود امروز غریب خان را آورده بوده‌اند به شهر اصفهان و بگو مگوی زیادی کرده بوده‌اند. چند روز مهلت خواسته بوده است، گویا با ایل قشائی نسبتی دارد، خیلی هم رشید است. باری در آنجاها مشغول چپاول است.